

## بلم شیوای: آقای قویم الدوله

بقیه از شماره نهم

### عبدالواسع جبلی در مرو شاهجان

جبلی ۴ سال درغزنین مشمول عنایات خواجه ابوالنصر عبدالحمید شیرازی ومصاحب بهرامشاه غزنوی بود.

امیر دولتشاه سمرقندی در تذکرة الشعراء خود مینویسد: چون سلطان سنجر بمدد وتقویت یمین الدوله بهرامشاه لشکر بزاوستان کشید عبدالواسع جبلی این چکامه شیوا را در مدح سنجر سرود:

ز عدل کامل خسرو	ز بذل شامل سلطان
تذکره کبک و گورو مور	گشتسند در کیهان
یکی هم خوابه شاهین	دگر هم خانه طغرل (۱)
سه دیگر مونس ضیغم	چهارم محرم ثعبان
خداوند جهان سنجر	که همواره چهار آلت
بود در رایت و رای	وجبین و روی او پنهان
یکی پیروزی دولت	دوم بهروزی ملت
سه دیگر نصرت دنیا	چهارم زینت ایوان

در صحبت اول سلطان متوجه رعایتش گردید و او را همراه خود بدارالملک مرو شاهجان برد.

سنجر شعر جبلی را شنید استعداد و قریحه و نبوغش را دید، وی را نواخت، صلۀ گران داد و فرمود که در رکاب همایون بمر و بیاید، و بملك الشعراء امیر معزی (ابوعبدالله محمد بن عبدالملك نیشابوری) گفت: در کارش نظر داشته باش. جبلی خدمت کرد و گفت:

من همچو خاک خوارم و تو آفتاب وار

گلهای و لاله ها دهم از تربیت کنسی

در آن روزگار سنجر از طرف برادر خود غیاث الدین ابوشجاع محمد بن ملک‌شاه فرمانفرمای خراسان و ترکستان غربی بود.

خراسان کشور پهناوری است دارای بلاد بسیار که بوسعت و طرب انگیزی خاک و فراوانی خیرات در جهان مثل بوده است.

شهرها همه معمور و سکنه از زیادی در آنها موج میزد، مردم در امنیت و رفاه، تجارت و صنعت در ترقی، علم و ادب شایع و مرغوب، حکمت و عرفان مطلوب حکماء، عزیز و محترم، ادب‌آسا سر بلند و مفتح، و کانت کل مدینه تنافس الاخرین برقی میدان العلم والفکر.

مرو شاهجان (۱) کرسی خراسان بود. جغرافی دانان باستان بنای این بلد را با سکندر مكدونیایی نسبت داده اند. مرو شهر است آبادان و پر نعمت، مرو رود از کران آن میگذرد.

حکیم زجاجی گفته است:

به ناکام در مرو رودش بگشت

از آن پس که شد روزگارش درشت

مرو ساحت دلکشایش طرب خیز و مرو رود (یا مرغاب) نسیم جانفزایش نشاط انگیز است. شاخه‌ها از این رود به رسو روان، و آن انهار سلسبیل ذوق تسنیم مزاج در صفا و گوارائی مانند آب حیات است.

هوای مرو چون نکمت معشوقان خوش و آبش بسان اشک عاشقان صافی است. دست طبیعت بخاک این شهرستان قوه اطراب داده و در آبش کیفیت شراب نهاده است.

هواء کایام الهوی فرط رقة وقد فقد العشاق فيه العوائل

اشجار شهر و تیراهونش از آغاز اسفند ماه تا پایان فروردین پر از شکوفه

(۱) مرو مخفف «مروز» است و در نسبت بسوی این شهر مروزی گویند، شاهجان جلالت را می‌رساند، زیرا که مرو بمنزله جان پادشاهان بوده است:

مخالف از چه برواست جان بشاه دهد که شهر مرو از این روی شد شاهجهان

خندان است. توگوئی بر سطح زمین بساط استبراق گسترانیده و بدر و مرجان مرصع کرده اند.

با هم گل و سبزه و بنفشه چون قوس قزح بر نك الوان  
ملکه گل با جمال دلارای خود خطه زمردین چمن رامی آراید و قطرات سیمین  
ژاله در زمینه لازوردی بر گها میغلند. بلبل مدام نشید میخواند. نغمات طیور مختلف  
و انواع نعم مختلف.

مرو شاهجان مساجد و جوامع دلگشا و مدارس و دارالکتب عدیده داشته است.  
در این شهر باستانی هم، مانند نیشابور و بلخ و هرات و غزنین بازار علم و ادب گرم  
بوده است.

مستعدین طلاب برای استفاده از درس امام ابوالفضل رکن الدین عبدالرحمن  
کرمانی (۱) فقیه حنفی که در علوم اسلامی بحری زاخر بود از بلاد و اقطار دیگر روی  
بدان سواد اعظم می آوردند. گروهی از ائمه فقه و حدیث و حکماء و عرفاء و مورخین  
از مرو برخاسته اند.

نظم شیوای پارسی از مرو شاهجان مایه گرفته است - مرو گویند کان نامی داشته  
است: استاد ابو منصور عماره مروزی، حکیم ابوالحسن مجدالدین کسائی.

در آن روزگار مرو شاهجان شهری بزرگ و آباد بوده، باره بی حصین و بازار -  
های آراسته و کاخهای زیبا و سراهای خوش و بساتین دلکش و مشاهد باشکوه و رباطات  
بی شبه و قرین داشته است.

مرو در صدر دولت بنو عباس سالی چند کرسی خلافت اسلامی بوده است.  
جامع عتیق مرو را ابو مسلم عبدالرحمن بن مسلم صاحب دعوت عباسیان پی افکند  
و در جنب آن قصر دار الاماره را بنا کرد. ابوالعباس عبدالله المأمون که در روزگار  
خلافت پدرش (هارون الرشید) و برادرش (محمد الامین) فرمانرمای خراسان  
و ترکستان غربی بود مسجد و قصر را وسعت داد.

(۱) امام ابوالفضل ستاره شرق بود، بر بیشتر اعمه زمان خود تقدم داشت. کتاب تجرید و شرح  
جامع صغیر از اوست.

دردوران سنجر بر آبادی خراسان بویژه مرو شاهجان بسی افزوده شد. پیرامون شهر تا چشم میدید کشتزار و درخت و گیاه بود ، قصور رفیعه و مبانی عظیمه سلطان و شاهزادگان و امیران و سالاران در کران مرورود سر بکیوان کشیده . - لکل شیء دولة حتی البقاع .

بازرگانان شرق و غرب و غرباء امصار بر و بحر اقامت دارالملک سنجر را برای گوارائی آب و صفاء هواء و وسعت عیش و شمول عدل و کمال امنش اختیار کرده بودند .

از هر در خابیه مه جبینی      از پرده برون چو گل فتاده  
بر هر سر راه نازنینی      لب بسته و چشمها گشاده

رفتن عبدالواسع جبلی در رکاب سنجر از زاوولستان بخراسان مقارن پایانهای روزگار شاهنشاهی سلطان غیاث الدین ابوشجاع محمد بن ملک شاه سلجوقی بود . جبلی از وسعت و آبادی مرو شاهجان و شکوه مندی ابنیه رفیعه آن حیرت کرد کاخ سلطان سنجر از زیبایی و ظرافت چنان مینمود که از گوهرهای الوان بر آورده اند نه از سنک و آجر و گچ .

در جنب کاخ بستانسرامی خرمتر از بهار چین که نسیمش بوی بهشت را معطر و عکسش روی فلک را منور میکرد .

سلجوق از امراء دشت قبیچاق ، در پایان روزگار سامانیان ، بسبب تنگی چرا گاه با قبیلۀ خود بماوراء النهر کوچیده اسلام اختیار کردند . سلجوقیان پس از مرگ سلطان یمین الدوله ابوالقاسم محمود غزنوی از رود جیحون گذشته در پیرامون «نساء» و «ایبورد» پراکندند و خراسانیان دل در کار ایشان بستند . سلطان ناصر الدوله ابوسعید مسعود غزنوی را بسال ۴۳۱ هجری در (دندانفان) میان سرخس و مرو مغلوب و فراری کردند .

ابو سلیمان چغری بیک داود بر مسند فرمانفرمائی خراسان نشست ، برادرش رکن الدین ابوطالب طغرل بیک محمد بجهانگشائی پرداخت . عزالدین ابوشجاع آلپ

ارسلان، برادرزاده و جانشین طغرل، رمن دیوژانوس امپراتور روم شرقی را مغلوب و اسیر کرد.

وزارت خواجه نظام الملک توسی (قوام الدین ابوعلی حسن بن علی رادکانی) بر رونق سلطنت آلپ ارسلان و پسرش ابوالفتح جلال الدین ملکشاه افزود. مایه شوکت و عظمت این دولت فکر باریک ایرانیان بود.

سلطان معز الدنیا والدین ابوالحارث سنجر بن ملکشاه بسال ۴۷۹ در «سنجار» از بلاد جزیره زاد. بیست سال از طرف برادران خود سلطان رکن الدین ابوالمظفر برکیارق و سلطان غیاث الدین ابوالفتح محمد فرمانفرمای خراسان و ترکستان غربی بود.

پس از گذشته شدن سلطان محمد در سنه ۴۱۱ بشاهنشاهی رسید و دارای تمام ممالک پدر گردید: از حدود ختا و ختن تا اقصای مصر و شام و از بحر خزر تا کشور یمن.

سنجر از پادشاهان بزرگ سلجوقی است. عظمتش نتیجه مستقیم فضائل و صفات پسندیده ایست که در او جمع بود. خلق عظیم و طبع کریم و روی رخشنده و دست بخشنده داشت.

زبانش بسته بود از دشنام، دیر خشم می گرفت و زود خشنود می گشت، خویشتن دار و ملک آرای بود و پیرا سلطان السلاطین می خواندند و بر همه منابر اسلام بنام نامیش خطبه می کردند.

سنجر راه و رسم لشکر کشی و کشور ستانی و جهان بینی را می دانست، امور کلی را بنهج عقل و سداد تمشیت میداد، نسبت بر عایا شفقت داشت، عواطف لطفش بر سر مظلومان سایه می افکند، عواصف قهرش درخت ظلم از بیخ و بن برمی آورد (۱)

(۱) ابوطالب خاتون در تاریخ آل سلجون از ذرافت و دقت عواطف سنجر مینویسد: من در رادکان دو ملازمت سلطان سنجر بودم، گنجشکی را دیدم در سایه بان سر پرده شاهی آشیانه کرده و بیضه نهاده است، چون گاه رفتن از آنجا رسید، سلطان که پریشانی پرنده بی را روا نمیداشت، فراشی را بر کماشت که سایه بان را محافظت کند تا آن گنجشک بچکان برود و پرنده.

## لطف او از قهر پیدا چونکه آب اندرز جاج

عفو او در خشم پنهان چونکه مغز اندر غطاء  
 چه نیکو میدانست که عدل از ناحیت خویش بهزار فرسنگ روشنایی بخشد.  
 شیخ الحرم فضیل بن عیاض رضوان الله علیه میگفت: اگر دعای من مستجاب گشتی  
 جز بر سلطان عادل دعا نکردمی، زیرا که صلاح وی صلاح بندگان و آبادی جهان است.  
 سلطان سنجر که اسباب حشمت و شوکت از توسعه ملک و دربار مجلل و گنجهای  
 انباشته و لشکر جرار و بندگان فرمانبردار برایش فراهم بود کمتر به آرایش ظاهر پرداختی  
 در جامه تکلف نکردی، قبای عنابی و نیمچه پوستین بره پوشیدی، ریشش گاهی بسینه  
 رسیدی، ندما سبب پرسیدند.

گفت: ز شاهان حدیث ماند باقی در عرب و در عجم نه توی و کتان

سید عبد الواسع جبلی از جوایز بهرامشاه غزنوی و صلوات خواجه عبدالحمید  
 شیرازی ثروت و تجملی فراهم کرده بود. چون از غزنین بدارالملک مرورفت سلطان  
 و اعیان حضرت او را متجمل دیدند و بهمان چشم دروی نگریستند. پرتوالنفات سنجر  
 بر جبلی که از ادبیات پارسی و تازی بهره وافر داشت افتاد.

شاعر غر جستانی از این دولت حظی تمام گرفت، سالها در نیکو داشت هر چه  
 تمامتر در مرو و شاهجان زیست. چکامه های زیبا در مدیح سلطان و شرح لشکر کشی ها  
 و فتوحات درخشان او میگفت و صلوات گران می یافت (۱).

از شادی و بشارت فتح خدایگان

شاهان فدا کنند همه گنج شایگان

فرمانده ملوک جهان سنجر آنکه هست

خورشید دین و دولت و جمشید انس و جان

آن کو بیخانب شه مشرق نهاد روی

از بقعه مبارکه مرو شاهجان

(۲) سلطان سنجر چهل سال و چهار ماه روزگار شاهنشاهی خود ۱۰۹۰ بار لشکر کشی کرد و در  
 ۱۷ میدال حنک پیروزی و نصرت او را بود. در رزم با گورخان و جنک حشم غزه شکست خورد.

با رایت مظفر و با عدت تمام  
 با همت خجسته و بسا دولت جوان  
 در مدتی که بود ز سرما جهان چنانک  
 در تن فسرده گشت همه خون چه استخوان  
 فتحی عظیم گشت میسر بیک دو روز  
 از قدرت خدای چو قدر خدایگان

میدانیم که دوره دوم ترقی شعر و شاعری ایران در روزگار سلطان سنجر بوده است. سنجر تاجداری فاضل و شعر شناس و دانش پژوه و شاعر پرور بود، علم و ادب و هنرهای زیبا را دوست میداشت، کسانی پیشگامش بار و نواخت می یافتند که بزیور دانش آراسته بودند، خوش داشت که استادان سخن پیرامونش باشند و در مدیحه‌ش چکامه‌های غراه بگویند. تربیت این فرقه را بهتر از او کسی نکرده است.

دربار درخشان مرو میعادگاه علماء و دانشمندان بود، مدام از اقطار ممالک اسلامی و اکناف جهان فضلا و اصحاب حاجات بدرگاه سلطان روی می آوردند. ملوک باستان شعرا و نویسندگان را عزیز می داشتند تا ذکرشان در جهان باقی بماند. در دربار سنجر هر یک از رجال برجسته علم و ادب پایگاه خاصی داشتند، مراسمی برای بار حضور مقرر بود که امراء و قضات و عمال عالی رتبه و اعیان شرفیابی حاصل کنند.

این دوره از حیث عدۀ شعراء و نویسندگان و اهمیت آثاری که از ایشان بجای مانده درخشنده ترین ادوار ادبی ایران است.

سخنوران نامور: امیر معزی نیشابودی، ادیب صابر ترمذی، امیر مسعود سعد سلمان همدانی، سنائی غزنوی، عثمان مختاری، رشید و طواط بلخی، سوزنی سمرقندی، عمیق بخارایی که چون بیشترشان اهل خراسان و ماوراءالنهر بوده اند بشعراء ترکستانی معروف گشته اند. اشعار سبک ترکستانی یا خراسانی از نظر لفظ و معنی دارای ارزش و مایه خاصی است.

نا تمام